

نکاتی درباره منابع مکتوب تئاتری

عقل عملی در امتداد عقل نظری



محمد حسن خدایی

حالا دیگر سال‌ها از آن زمان گذشته است که منابع مکتوب تئاتری چنان اندک و انگشت شمار بودند که چندان کفاف فهم اجراهایی را ندهند که از جریان متعارف تئاتر بدنه متمایز بوده و در پی فرم‌های تازه و تجربه‌ننده، تماشاگران را به حیرت و شگفتی وامی‌داشتند. نسل تازه که از دل انقلاب انفورماتیک بیرون آمده است، این ضرورت انکار نشدنی را در یافته که می‌بایست جهان پیچیده امروزی را از یک منظر تازه بنگرد و کنکاش کند. با آنکه سال‌هاست نوعی از انزوای فرهنگی، ارتباط طبیعی هنرمندان جوان این کشور را با جریان اصلی هنر جهانی، گرفتار انواع

فراز و فرود کرده، اما به تمامی نتواسته این انزوا و تک‌افتادگی را نهادینه کند. جهان جدید در حال گذار از پارادیم کهن که به تمامی بر سیاست و اقتصاد مبتنی بود تمایل یافته، جهانی که این روزها شکل و شمایل عوض کرده که بر ساحت فرهنگ تکیه دارد.

به قول آلن تورن در کتاب «پارادیم جدید» که «مسدّت‌ها و واقعیّت اجتماعی را ذیل اصلاحات سیاسی توصیف و ارزیابی می‌کردیم؛ اصطلاحاتی نظیر نظم‌وبی‌نظمی، جنگ و صلح، حکومت و دولت، پادشاه و ملت، جمهوریّت، مردم و انقلاب، سپس انقلاب صنعتی و سرمایه‌داری خودشان را از کمند قدرت سیاسی رها کردند و با سیمای پایه‌های اصلی سازمان اجتماعی

ظاهر شدند. در این شرایط، پارادیم سیاسی جای خود را به پارادیم اقتصادی و اجتماعی داد و اصطلاحاتی نظیر طبقات اجتماعی و ثروت، بورژوازی و پرولتاریا، اتحادیه‌های تجاری و اعتصاب‌ها، قشربندی و تحرک اجتماعی و نابرابری و باز توزیع به واحدهای تحلیلی روزمره مابدل شد. امروزه با گذشت دو قرن از پیروزی اقتصاد بر سیاست، این مقولات تحلیل اجتماعی مغشوش شده‌اند و هر چه بیشتر از تجربه زندگی روزمره مادور می‌شوند.

بنابراین ما نیازمند پارادیم نوینی هستیم، زیرا دیگر نمی‌توان دوباره به پارادیم سیاسی بازگشت، خصوصاً که مسائل فرهنگی به چنان درجه‌ای از اهمیت رسیده‌اند که تفکر اجتماعی

یادداشت

باز خوانی یک مصاحبه – ۳

آرمان شهری که نیست شد



احسان زیور عالم

در قسمت‌های پیشین نگاهی به مصاحبه جذاب محمود دولت‌آبادی یادآور نویسنده مجله «صحنه‌معاصر» نشریه انجمن تئاتر ایران داشتم. در قسمت دوم با عنوان «سیاسی بودن یا نبودن، مسأله این است» به جدال میان محمود دولت‌آبادی و خبرنگار مجله «نمایش معاصر» پرداختیم؛ جایی که انجمن هنرمندان تئاتر در اوایل انقلاب متهم به سیاسی کاری می‌شود. صحبت‌های ردوبدل شده میان دولت‌آبادی و نویسندگان مصاحبه پس از چهل سال کماکان در رفتار صنفی تئاتری‌ها دیده می‌شود. رفتاری که شرایط نامناسب امروز را رقم زده است. آنچه در ادامه می‌خوانید قسمت سوم این بررسی تاریخی از یک مصاحبه نسبتاً فراموش شده است:

از نکت قابل توجه گفتگوی دولت‌آبادی آنجاست که او می‌گوید در برگزاری فستیوال تئاتر – که به مناسبت انقلاب برگزار شده بود- دولت از سندیکا حمایت نمی‌کند. این در حالی است که یکی از نزاع‌های میان دولت‌آبادی و خبرنگار (احتمالاً ناصر رحمانی‌نژاد باشد) بر سر حضور چند دولتی در هسته مدیریتی سندیکاست. دولت‌آبادی در باره بدعهدی دولت وقت می‌گوید «معتلمان کردند. آنهایی که در ارتباط با بخش دولتی بودند. من از اول هم برای گرفتن سالن از آنها هیچ امیدی نداشتم و امروز هم به همین نتیجه رسیدم.»

آنچه دولت‌آبادی می‌گوید یکی از فاکتورهای مهم در چرایی تشکیل تشکل‌های شغلی است؛ جایی که قدرت جمعی در یک حوزه شغلی می‌تواند تصدی‌گر دولت را زیر سؤال برد. جالب آنکه یکی از مشکلات خانه تئاتر در تمام این سال‌ها رویکرد و نگاهش به‌سوی دولت است. برای مثال در آخرین اقدام مدیری از بدنه حکومت را وارد چرخه مدیریتی می‌کنند؛ در حالی که ایرج رادو اصغر همت، از نیروهای فعال انجمن هنرمندان تئاتر پیشتر دیده بودند حضور دولتی‌ها تا چه اندازه در تنافر با منافع سندیکاست. هر چند خانه تئاتر رانه نیروهای تئاتری که دولت

دولت‌آبادی تلاش می‌کند جهان اطراف خود آرام کند. او با اینکه خود بارقه‌های سیاسی دارد؛ اما می‌پذیرد که باید بر مفهوم امر جمعی و صنفی تمرکز داشت. او همچنین فردگرایی را نقد می‌کند و با اشاره با موقتی بودن هیأت‌مدیره، تلاش می‌کند با تئاتری‌ها را تشویق کند به امید تغییرات در سندیکا حضور یابند. حالا کافی است به خانه تئاتر و رویه ۲۰ ساله‌اش دقت کنید که گروهی کوچک اجازه تنفس به دیگران نرانداده‌اند و در مداومت برای حضور و حفظ روابط، تلاش کرده‌اند. حتی مجید گیاهیچ در گفتگو با خبرگزاری تسنیم می‌گوید «بین نامه انتخاباتی وجود ندارد. هر چه پیش آمد آیین‌نامه است. در بسیاری از این انتخابات برای اینکه به حدصاب برسند یک زمان طولانی‌ای طول می‌کشد، مثلاً یک تا دو ساعت... تمام سیستم و ساختار الان طوری تنظیم شده است که این وضعیت وجود دارد و واقعاً نابرابری و عدم عدالت مطلق و رفتار تحقیرآمیز و توهین‌آمیز حاکم است. به خاطر همین بوده که شاید تا الان تن به تغییر در این اساسنامه نداده‌اند... آیین‌نامه مشخص و شفافی برای برگزاری انتخابات ندارد و انواع و اقسام تقلب‌های احتمالی، نمی‌گویم تقلب قطعی، ولی به دقتی قطعی رخ می‌دهد. من این مسأله را به چشم خود دیدم که کسی چندین رای داخل صندوق ریخته است.»

مصاحبه دولت‌آبادی وارد بحث بیمه می‌شود. گویا بیمه هنرمندان عمری چهل ساله دارد. او از تلاش‌های وکیل سندیکا و تلاش برای ایجاد صندوق تعاون می‌گوید، چیزهایی که هیچ‌گاه محقق نمی‌شود. لحن دولت‌آبادی در مصاحبه با اندوهی همراه است، از چیزهایی که می‌خواهد و نمی‌شود. مصاحبه‌کننده نیز به امیدهای روزهای نخست فعالیت می‌گوید. او تأکید می‌کند اواخر ۱۳۵۷ جرعه سندیکا زده می‌شود و امکان تشکیل این سندیکادر گذشته وجود نداشته است؛ اما لحن سرد و نومیدانه می‌شود. گویی هنوز موانع ثابت است. دولت‌آبادی می‌گوید «فکر می‌کردیم می‌توانیم میان بخش‌های گوناگون تئاتر هماهنگی به‌وجود آوریم و هر دو یا سه گروه‌ای اداره یک سالن را بر عهده بگیرند؛ اما این کار عملی نشد. این مسأله هنوز هم می‌تواند جز اهداف سندیکا باشد.»

دولت‌آبادی علت عدم موفقیت را دولت می‌داند و می‌گوید چون اداره تئاتر در دست دولت است، او حاضر به واگذاری و برون‌سپاری نیست. می‌گوید دولت مشروط حاضر به مشارکت دادن است. او به موفقیت مصاحبه‌کننده در یک کار تئاتری



هم اشاره می‌کند و می‌گوید «بابا! آن همه ناکامی این مسأله را به خوبی درک می‌کنید.» دولت‌آبادی اما یک پیش‌بینی هم می‌کند که به نظر در ست از آب هم در می‌آید. «ما به هر حال آنها مجبورند روش مشخصی را پیش بگیرند. آنها در آینده مجبورند راه خود را انتخاب کنند. در جریان برخورد با مسائل یا در کنار دیگر دوستانشان قرار خواهند گرفت یا اینکه طرف قدرت را خواهند گرفت. آن وقت باز هم به نسبت توانایی سندیکا، واکنش وجود خواهد داشت. با همه اینها ما به‌عنوان اعضای جامعه خودمان که کارمان تئاتر است نمی‌توانیم حقوقمان را نادیده بگیریم و آن را مطالبه کنیم.»

یکی از مباحث جذاب این گفتگو اشاره به اعلامیه‌ای در باره تئاتر دانشجویی است. چیزی در باره مفاد این اعلامیه وجود ندارد، دولت‌آبادی صرفاً می‌گوید «گاهی اوقات اتفاقاتی می‌افتد که فوق حیطه عمل نه تنها سندیکا، بلکه بسیاری از سازمان‌های گسترده‌تر است. وقتی که در دانشگاه به‌ستمی می‌شود مسأله تئاتر دانشجویی به‌عنوان یک شاخه فرعی فعالیت دانشگاهی اصلاً منفی می‌شود.»

دولت‌آبادی معتقد است با تعطیلی دانشگاه سندیکا نمی‌تواند بایندنه دانشجویان به‌ای طه‌ای برقرار کند. تقریباً همان نگاهی که خانه تئاتر نسبت به دانشگاه دارد و در تمام این سال‌ها درهای ارتباطی با یکی از مهمترین شریان تئاتری ایران را بسته است. اگر به‌متن مصاحبه بازگردیم متوجه می‌شویم مصاحبه‌کننده تأکید می‌کند «سندیکا با انتشار آن اعلامیه عملاً در جهت

نسبت قدیم، کیفیت بهتری را برای مخاطبان به ارمغان آورده است و خوانش کتاب‌ها را تسهیل کرده. این اهمتانی است که ناشران بکار بسته و محصول همان رشد تکنولوژیک صنعت چاپ و نشر است که آن تورن ذیل پارادیم جدید صورتبندی می‌کند. حتی امکان عرضه نسخه‌های دیجیتالی، بدون نیاز به کاغذ، سهولت انتقال و خوانش متون مختلف را بیش از پیش مهیا کرده. از دل این دیالکتیک میان عقل نظری و عملی است که می‌توان به‌فهم تازه‌از فرم‌های تازه و تجربی مبادرت کرد و در مقابل ابتدال بعضی اجراهای پر زرق و برق، موضع گرفت.

از یاد نبریم که امکانی چون نگارش کتاب و عرضه آن، پسا به پای دیگر عرصه‌های تاریخ بشری، رشد کرده و این روزها به‌اشکال مختلف، در دسترس علاقه‌مندان قرار گرفته است. حتی نظام دانشگاهی تئاتر در ایران، در مواجهه با چاپ کتاب‌های نظری مهم، مجبور شده خود را به‌روز کند تا از قافله عقب‌نماند. البته نباید از یاد برد که این وظیفه حرفه‌ای و تاریخی آکادمی است که تولید فکر و محتوا کند و صف‌شکن باشد.

به هر حال شیوه مادی تولید تئاتر در ایران با تمام کاستی‌ها، به این مهم دست یافته که تولید محصولی با کیفیت، بدون تحقیق و پژوهش، امری است نادر و ناموجه.

در نهایت می‌توان به آینده تئاتر در این سرزمین تاحدی خوشبین بود اگر که گروه‌های اجرایی این نکته را فراموش نکنند که بدون داشتن چارچوب نظری مناسب، در فقدان یک دستگاه زیباشناسانه قوی، و با تکیه بر دیدگاه‌های محدود شخصی، امکان بر صحنه بردن آثار ماندگار و با کیفیت، ناممکن است.

مخصوصاً تئاتر دانشجویی که به پیشرو بودن اشتها دارد و چندان در قید بند مناسبات مادی نیست. تئاتر آینده مسئولیت اخلاقی و تاریخی دارد که گشوده به فرم‌ها و تئوری‌های تازه باشد. اما این تمنای امر نو، نباید میراث گذشته را نفی و انکار کند. انسان موجودی تاریخی است که در گسست کامل از گذشته، دچار هویت‌زدایی خواهد شد. تئاتر آینده می‌بایست گفتگویی انتقادی باشد میان گذشته، حال و آینده. یک امتداد و گسست توانمان.



خلاف منافع دانشجویان تئاتر حرکت کرد.» دولت‌آبادی اما پاسخ می‌دهد بیانی به‌متعلق به نویسنت. جایی هم می‌گوید «ما این تنها بر خود سندیکا نبوده است. مادر رابطه با بیرون کردن بچه‌های تئاتر کلان و آکنش صریح‌تری داشتیم»

در پایان گفتگو مصاحبه‌کننده می‌گوید «باید خود هنرمندان تئاتر از طریق سندیکا حاکم بر سر نوشت حرفه‌ای خود باشند.» روپدادی که هنوز عملی نشده است. دولت‌آبادی چهل سال پیش واکنش چنین است «سندیکادر این کوشش موفق نبوده است. علت آن هم عدم ارتباط بوده است. اگر هم ارتباط وجود داشته، آن قدر خلاق نبوده است.»

در واپسین لحظات گفتگو درباره سانسور هم بحث‌هایی می‌شود. البته از فحوای کلام مشخص است هنوز چارچوب سانسور در تئاتر شکل نگرفته است و سندیکا طبق بند پنجم اساسنامه‌اش با سانسور کردن مخالف است و معتقد است نظارت بر نمایش‌هایز باید بر عهده هنرمندان باشد؛ اما یک گفته دولت‌آبادی جالب است. «باید تأکید کنیم که هیچ اعتقادی به آن آزادی آمریکایی نیست. چون معتقدیم که آن، نه تنها آزادی نیست؛ بلکه فریب‌است. زیر بار این به اصطلاح بازی‌های آزادی هم نمی‌رویم.»

هر چند در ادامه هنرمندان از تمام این آرمان‌ها عقب‌نشینی کردند و نتیجه را امروز شاهدیم. آنچه مشخص است از آن آرمان شهر سابق چیزی باقی نمانده است و نقش هنر مندر در نابودی این آرمان شهر عیان است.